

دانش غیر قابل انتقال

بیکاری تحصیلکردگان روز به روز وضعیت نامناسب‌تری به خود می‌گیرد و این مسأله بار بسیار سنگینی را بر دوش اقتصاد و جامعه تحمیل می‌کند.

امروزه کشورهای جهان سرمایه‌گذاری گسترده‌ای روی قشر جوان، تحصیلکرده و در حقیقت آتیه‌داران خود انجام می‌دهند، در حالی که ما بیکاری گسترده جوانان را تجربه می‌کنیم. نرخ بیکاری کشورمان بر اساس گزارش سازمان بین‌المللی کار (ILO)، در پایان سه ماهه سوم سال ۲۰۰۹ معادل ۱۱/۹ درصد بوده است که این رقم اختلاف قابل ملاحظه‌ای با میانگین ۷/۶ درصدی بیکاری در منطقه خاورمیانه دارد. نکته آن که برآورد رسمی دولت از نرخ بیکاری حکایت از اوضاع نه چندان مناسب بازار کار دارد. رقم اعلامی مرکز آمار کشور برای بیکاری بهار ۸۹ معادل ۱۴/۶ درصد می‌باشد.

عوامل متعددی به رشد بیکاری جوانان دامن زده‌اند. یکی از این عوامل و پایه‌ای‌ترین آنها نظام آموزش عالی و دانشگاهی کشور است. پذیرش بی‌حد و مرز و بی‌برنامه دانشجوی در سال‌های اخیر در کنار عرضه رشته‌هایی در دانشگاه‌ها از سوی نظام آموزشی که عملاً به درد اقتصاد کشور نمی‌خورند، عرضه و تقاضای کار را در کشور بر هم زده است. جوانانی که روزگاری نه چندان دور با تحمل سختی‌های بسیار و گذراندن آزمون نفس‌گیر کنکور یا به دانشگاه گذاشتند، امروز عملاً تلاش‌های شبانه‌روزی خود را پوچ و بی‌ثمر می‌بینند.

برای تأیید این مسأله، نگاهی اجمالی به جمعیت دانشجویی کشور ضروری است. بر اساس گزارش معاونت آموزشی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، جمعیت دانشجویی کشور در سال ۸۸ معادل ۳ میلیون و ۸۰۵ هزار و ۷۴۰ نفر بوده که این تعداد تا سال ۹۲ به تدریج وارد بازار کار می‌شوند. سؤال آن است که آیا بازار کار ایران تا پایان سال ۹۲ شاهد کارآفرینی تا مرز جذب ۳/۸ میلیون نفر نیروی متخصص در کشور خواهد بود؟ دستیابی به این رقم، از نگاه ما که بر مبنای آمار و ارقام، فضای کنونی بازار کار و کارآفرینی کشور را تحلیل می‌کنیم، کار طاقت‌فرسایی

کشور	نرخ	کشور	نرخ
اسپانیا	۲۰/۱	آمریکا	۹/۶
عراق	۱۸/۰	انگلستان	۷/۸
ایران	۱۴/۶	آلمان	۶/۹
امارات	۱۲/۷	چین	۴/۳
ترکیه	۱۰/۵	کره جنوبی	۳/۷

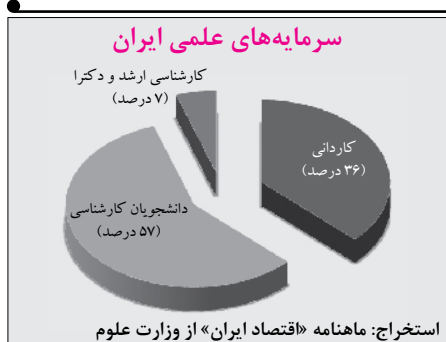
استخراج: واحد تحقیقات «اقتصاد ایران» از ILO و مرکز آمار

اقتصاد کشور را به دست گرفته، چرا با انواع سیاست‌های غلط و کارشناسی نشده، اقتصاد را بیشتر در معرض آسیب قرار می‌دهد؟ چرا فکر خود را معطوف حمایت منطقی و حساب شده از بنگاه‌های مولد کشور نمی‌کند؟

برای برون رفت از این وضعیت، بنا به تجربه موفق کشورهای نظیر ژاپن و سوئد، پیشنهاد می‌شود علاوه بر ترمیم زیرساخت‌های آموزشی و اقتصادی کشور، نهادی تحت عنوان «آتیه‌اشتغال» جهت فراهم‌سازی زیرساخت‌های آموزشی و اقتصادی پدید آید که با نظارت مستقیم وزارت آموزش و پرورش و وزارت علوم، در بلند مدت به مطالعه توانایی‌ها و استعداد دانش‌آموزان و دانشجویان و زمینه‌سازی موزای اشتغال در حیطه‌های خلاق موجود بپردازد. ساز و کار این نهاد می‌تواند به گونه‌ای باشد که پس از راهیابی دانش‌آموزان به نظام آموزشی (در همان مقطع ابتدایی)، علائق و توانایی‌های فردی آنها مورد مطالعه کامل قرار گیرد و از طریق سنجش این توانایی‌ها، اطلاعات لازم گردآوری و در اختیار نظام آموزشی کشور قرار گیرد. نظام آموزشی هم به موازات، با نیاز سنجی شرایط اقتصادی کشور و مطالعه توان جمعیت جوان، رشته‌هایی را در سطوح آموزش عالی تعریف و ارائه نماید که اولاً اقتصاد کشور بدان احتیاج دارد و ثانیاً استعدادهای لازم در زمینه عملیاتی شدن مبانی فکری و عملی آن در جامعه علمی کشور وجود دارد. این راهکار کمک می‌کند علاوه بر رفع بیکاری، مشکلات اقتصادی مرتبط با این مسأله هم به تدریج حل شوند. راه حل مذکور روشی است در جهت ظرفیت‌سنجی کار و بررسی نیازها و پیش‌نیازهای بازار اشتغال.

نفس اشتغال، نیازمند سرمایه‌گذاری است و سرمایه‌گذاری مطلوب، بدون توسعه زیرساخت‌ها، عملاً تباه کردن فرصت‌ها و سرمایه‌ها است. مطالعاتی همچون مورد فوق قادر خواهند بود زمینه‌ها را شناسایی و اطلاعات لازم را برای هدایت برنامه ریزی شده وجوه سرمایه در اختیار سیاست‌گذاران قرار دهند. علاوه بر این، اگر کشورمان از یک بخش خصوصی پویا بهره‌مند بود، نه تنها بسیاری از مشکلات اقتصادی کشور برطرف می‌شد، انگیزه حرکت‌های رو به جلو، به خصوص در میان جوانان برای آینده‌ای بهتر تقویت می‌گردید.

یقین بدانیم که هیچ کاری نشدنی نیست، اگر از راهش وارد شویم. ■



پیامدهای دردناک

جوانان بیکار، به دلیل عدم بهره‌مندی از پشتوانه درآمدی مناسب، همواره به نوعی سربار خانواده هستند و از این حیث، هزینه‌های خانوار را افزایش می‌دهند. علاوه بر این، به دلیل شرایط تورمی کشور و عدم تطابق درآمد‌ها و مخارج، شاهد کاهش تدریجی قدرت خرید خانوار و در نتیجه افزایش گسترده دهک‌های پایین درآمدی در جامعه هستیم. علاوه بر این، به دلیل رابطه مستقیم بیکاری با کاهش درآمد، در بازه‌های زمانی مختلف - حتی کوتاه مدت - به واسطه کاهش مصرف، تقاضای کل اقتصاد کاهش می‌یابد و در نتیجه، عواقب نامبارک حاصل از آن متوجه اقتصاد کشور می‌شود. مضاف بر این، با افزایش بیکاری - مخصوصاً طولانی مدت - بسیاری از مشکلات اجتماعی نظیر جرم و جنایت در جامعه رشد بیشتری می‌یابند. این مسأله، جدا از آن که امنیت اجتماعی را کاهش می‌دهد، از ابعاد اقتصادی هم به دولت فشار وارد می‌کند، چرا که دولت مجبور می‌شود با صرف مخارج بیشتر به کنترل معضلات اجتماعی بپردازد و علاوه بر آن که مخارج ناشی از چنین اقداماتی، منفعت آنچنانی برای اقتصاد به همراه ندارند، روی کسری بودجه هم تأثیری مضاعف باقی می‌گذارد و تمرکز دولت را بر توسعه زیرساخت‌های اقتصادی منحرف می‌کند.

منفی در منفی

در میان موارد مذکور، از سیاست‌های اقتصادی دولت و تأثیر آن بر افزایش بیکاری نباید غافل شد. خود این مسأله که چرا دولت در حیطه اقتصاد جولان می‌دهد، بارها مورد انتقاد کارشناسان اقتصادی قرار گرفته، اما الان مسأله دیگری مورد بحث است و آن این که حال که دولت نبض